

# کتاب وجه ناطق

از آثار  
صبح ازل  
(علیه بهاء الله)

جزء پنجم

بالتوا للجاهل اولئك هم نجاب الرضوان واهل بيته

تسبیح نافع اور او کس عادل و دیکر ان عمل نمایندہ بفضل خود  
بیت اکابر است که اسماها و زمین ما و غالب است بر غیر ما ان وجود  
بفضل او را آنچه بخود ما در سواست ببارشت شمار روزیکه

نزدیک است این روز بر میگرد بسوا خدا هر نفس و پرورد  
آورد خدا هر شتر را بین بر خود در تو سوار پس هر که

ایمان آورد بایات خدا و تصدیق گفت بنور چون آمد او را

ان کرده ایست اند صحابه بهشت از سوا آنهاست

عمر روز که روش است در روشن نمایندہ چیزی است

بناکه اسم عدل بخود او نگاه از اطلاق نشود چه حکم عدل

در دست کار جز او سجا نه توانی در برین مکان او بر حق است

اطلاق مشرف و پادشاه است که آنها در زمین بیست است

چعباد

چه عباده او را حول و قوه برون او نیست تا آنکه مالک کل وجود

از خلق بقوه و مشور کند و غلبه و قهاریت از مشور او است

بزرگ که بفعل عادت است جز او نمی تواند بسوا او را که عملی

در او را نزدیک است و ان در بسیر عدل بیوم ظهور را هلاقی

مشرف و مقربان در هر درجه و مقام جا را که است در مشور

اسما و امثال نقطه بیان است که استخفاف هر مشور در نشان

او است با وجود تفریح و میل و عز از این اسما و وصف است

پس در این روز که روز قیام حقیقت است هر نفس مؤمن

و غیر ان بسوا خدا واجب نشود آنچه با حقیقت مؤمن است

درین میرا که نقطه اولی است حاق و میگرد در مشرف

تا آنکه مؤمن حقیقت است در نظر منظر همه لاجب

الذی یخبر بوجوب علم ائمه ایمان آورد این روز بیات خداست  
امروز است در ماطن گفتار و در ظاهر ایهات کتاب است  
و تصدیق نماید بنور نفس مالک این روز چون بیاید او را بروی  
پیرودگار حق آن گروه اصحاب هستند که خوانند حقیقت  
و نفس آن شجره و حدایت است و از بر اینها است هرگز  
طالبان در شان فایده عقلی است سبحان الله عما یصفون  
بجز در این روز الله برین روز میبشود غلامت الارض ملائکه  
السموات بهم دعایم شکر بخیزیم و بعد هم عن سیر بریم  
انصواب ایات الودکان المطفین سیر نمایند در حدت  
خداوند این روز در راه میروند تا یکبار زمین بایستی داشته  
او نیز از پیرودگار خود در برابرش امیر است از آن جهت که بخواند

نمای

نمایند آنها را و صد نمایان است از راه پیرودگار حق زیرا که آنها  
که در این روز بیات خدا بودند از زمین که از آن چنانچه ایمان آوردند  
ان گروه مؤمنان در این وقت راه کردند در بخشش و انصاف  
و رحمت از او گشت نمایند در باطن ارض معارف و طهارت  
و در شفا فایده هر چیزی را برایش روز حقیقت که در آنهاست و شفا  
احدیست که خداوند در آنها خلق فرمود که با شکر آنها را بپایر  
که از این هدایات که در این روز بیات از او بیاید خداوند حق  
زیرا که ایشان بحقیقت مؤمنانند بیایات ظاهر او در دیده بود  
از زمین که از آن که خالصین در دنیا و آخرتند و ان  
ریک یخفی للذین انما انبوره و نیز از احکام العدل  
فرزگت کتاب الحی و سبب الله القول للذین اتقوا

انه الحق سبحانه و تعالی را خلق و خلق را خلق و خلق را خلق

و بر سبب خدای پروردگار مخصوص میفرماید انانی که ایمان آوردند

بزرگواران نفس حقیقت این رحمت و بر سبب ذات انرا انان

میفرماید حکما درست و صفت را در این کتاب <sup>تعمیر</sup> است

و میان میفرماید گفتار صلوات بر ائمه را تا که بپوشد کارشده و در هر کار

نوز بزرگ او حق و حق نماید هم حق است تسبیح نام او را

بر است او است هم آنچه خلق شده و اینکه او زودند است که بزرگ

علم قرآنی است و بعد کتاب الله بلیغ البیگ الحق

و بعضی از صحیحین مجابون مع الازل من زمین العبد

وان الدین صدوقه خالصا اولنگ هم اصحاب الایمان و امام

بسیار در زمین و این است که خدا را که انشاء

بسم

بسم الله الرحمن الرحیم یا خداوند جنتها را تا که بخاتم نماید نفس

از او در دین حکم و بر سبب انکه تصدیق نوز او را حاصل از خود

ان گروه ایشانند اصحاب ایمان و انرا انفاست هم ذکر

که انشا کاست بر انکه کتاب حقیقت نفس او است و در هر صدم

ابدا و این کتاب است انشاء نوز بسم الله و میان جنت عظم

یا حط میفرماید بخداوند جنتها را تا که حضرت زود نماید نفس از او

این روز در ایشان حقیقت و انکه حقیقت و طووس او را

تصدیق نمودند انرا بنام اصحاب ایمان که بقطره حقیقت

گرویدند و از بر او انما است هم ذکر نیکی که انشا کاست

یا انکه باطن نور ملکوت خداوند و در تبصیه او است

انشاء کرد الله بما یستقیم کلام السورات تلاقی و تشریح

البکم من رحمة فلا تجحدوا نعم الله بیکم و الحمد لله انتم تکره تعلقون  
 شاگردید برود که خدا را با آنچه <sup>خدا</sup> خست از شمار او آب میدارد از آب سماها  
 درین دیار نماز بسوزانید از نعمت خود بیرون کرده بسوزانید  
 احشاش خود را پس آنکار نمازید بجهت خدا میان خود و ستایش  
 گوئید خدای او شما بزرگتر از من گوئید بزرگتر از هر مردی از این حقیقت <sup>بزرگتر</sup> ظاهر  
 باران رحمت او است که جاری میگردد از آرزوی ماحق و آنچه  
 از غیوم بید و حضرت او جاری میگردد و در باطن او آثار <sup>نعمت</sup> الهی  
 او است که از سموات باطن نقطه حقیقت واضح باطن  
 نفس او جاری میگردد از هر عروق اشیا در عملی احدی از مکان  
 در او ان جاری میگردد و بیان ماحق و یحیی را احیا نموده زندگانی  
 او بر عطا میفرماید و بیرون کرده و خداوند از بهر بندگان خود  
 از رحمت

از نعمت خود که شکرانان الطاف لانهایات او است پس بگویم کرده  
 مردمان آنکار بجهت خدا را از این بخشش ظاهر و باطن او است <sup>تعلق</sup> و باطن  
 برین مظاهر است نعمت شایسته گوئید خدای را با آنچه اعطاء فرموده  
 شما او شما اگر کرده بندگان بزرگ او در این وقت تعلق نمایند  
 و یاد او برسان خود جاریست خسته باین معنی که استایش او  
 بین بد نفس او خود او در ظاهر و باطن خود را ذکر کردند  
 افطم تقطروا کیف خلقکم الله باطن و العاقل من کل ذکر در اسفالم  
 من لبین القدس و آتاهم من کل ذکر منیر و یستقیم الله الخلیل  
 الا من عمل النکر یعجزکم الی درجات النور فلا تأسوا بجماع  
 ربکم یستقیم و لا یکنون فی زمین الله المشرکین ایاز بنید  
 که چگونه خلق فرمود شما را خداوند بخیر و درستی و ان فرمود شما را از

یاد او روزگار و داد و ستد شمار ایشی قدس و چشمانی در شمار ایشی  
حقیقت باب ان و داد شمار از هر دور که روشن نماید هر  
چیز است و دیده شمار خدا از محراب این روز آئین <sup>بسیار</sup> <sub>بسیار</sub>  
عروج میدهد شمار را بسور درجات و شکر پران نماید  
بنعمتهای پروردگاری میانه خود نباشید در دین خدا شکر  
اورزگان بر آنکه در حقیقت که القا میفرماید خداوند او را در  
عبادت خود ذکر نفس خود مظاهر است و آنچه باقی بر آن  
در جنت آنندگان خود ایشی قدس و آب آن که ظاهر  
از مظاهر نفس او میگردواند ایات حقیقت است در <sup>طن</sup> <sub>طین</sub> <sup>طین</sup> <sub>طین</sub>  
اعمال و صیدندگان خود از هر شی که راه نماید است و ان  
ایات حقیقت او در نفس قدر است و دیده <sup>طهار</sup> <sub>طهار</sub> <sup>طهار</sup> <sub>طهار</sub>

در صل

از هر حقیقت خود آئین که شکر است و احدیت است نماز  
طکی تا عروج داده بجز انصاف نیست عروج کرمان پس انکار  
نقبت او نموده شرکت با دنیا ورده شریکت از برای او  
قرار زاده نفس او عرض نگشته ایات حقیقت او را در نفس خود  
لم یزل ولا یزال شکر کرده و بان الی الله استعوج شوند  
در شکر نور السموات و الارض و لا یزیر شیء و ما کان الله  
ان یجیره خلق شیء ظالمی و انما عبادکم بینکم اولاد انتم  
تقون و انما ارض است عدل روشن در مقابل زود در <sup>سما</sup> <sub>سما</sub>  
در زمین نهان شکر او را از هر چیز و نیست خدا را یک چیز آورد  
او را خلق نون چیز پس با کار نماید نعمتهای پروردگار  
خود را میانه خود و شکر که از پر خدا او شکر هر کار شود

مگر مشهور است حقیقت نفس ایزدی بجلی است و ادب در این  
محل نفس حقیقت تحقیق که بجلی نه بجو زر در نفس مجبور و روشن  
فردی ماضی ابایات عدل در ظهورات نفس تا آنکه کلماتی عارف  
بسبب حق گشته اند و ذکر است که در ذریع اینها نعمت او  
که نفس حقیقت او است نفس در او در ظهور و بطول و طول  
و شما ازندگان بر همه کارها شنید حواله در علوم غیب است  
و الاضخ خلیفتم کیف است با هر دو بین لکم مایه است اما تم  
تجدید سعادتم بر کیم و تکفرون بایات الدول تصور  
او است ایچنانیکه میدان پوشیده آنچه در آسمانها زمین است  
و نیزانی آسمانها زمین را از زمین شمارا بر خود بخواند  
خود میان سفیر ما بر آری را شناسانچه میخواهد آیه شما انکار نماید

نعمتها

نعمتها بر هر کار خود میانه خود و کار خود دید بایات خدا و برین  
هو الله بعث فرکل امة شهیدا و تریرا فهم و بعث مایه است  
بامر و بعث لکم الکتاب و الحکم و لکم فی دین العدل بعثکم  
تقویون او است ایچنانیکه بعوت فرمود و هر آنکه از او  
بریم و هفتاد از ایشان و بیرون آرد و آنکه از او میجوید و نما  
خود و تقیم میدهد در شمار از کتاب و حکمت و دانش در این  
و پاکیزه میکردان شما را در آسمان در دست است ایچنانیکه شما  
و برین چنانچه خداوند جل و عز در هر کور رسول بایات  
حکم بعوت فرمود که از حق در ایشان گذارده و حکما  
بسزوات مقدس خود دعوت نموده چنین گفت ای جبار است  
و سخن او در هر عصر و زمان است از بعوت میفرماید بر شما

بهر خود را آموزد شمار از کتاب که نفس ظاهر را بطاعت اوست و در  
 دیانت و پاکیزه میگرداند شمار او را این نیست و محکم کرد است  
 در بر اعتدال است شایسته که شما بیاید حق را و بدانید  
 در آن الله یفرقکم و یعلم سبب القبول و یزید الله الیه الشیاء  
 من عباده سبقت رحمة الذین امنوا ثم عباده الصابرين  
 و اینکه خداوند در شمار شما را نفس خود را و تعلیم میدهد  
 در شمار او را و هر چه کار او را فرزند خداوند را و هر چه او را  
 یا فخری را از بر آنکه بخواند آنچه پیشتر گفته است در حدیث  
 انانی را که ایمان آوردند پس نیامان او را که تحمل نمایند کاست  
 بدانکه خداوند شناساند نفس خود را بجهت نفس خود که شجره  
 حقیقت است و بان بنفوس خود را تجلی نمود او را معروف

بخوان خود میگرداند و بشیر این تعلیم میفرماید بنگار خود را  
 از راهها حقیقت که بسیر بر میآید در راه است بر راهها  
 بلکه بخوانم از عباد حق از فرزندان با لطف و جود حق زیرا که رحمت او  
 سبقت گرفته است بجمیع الشیاء ایانندگان او و تغذیه آنها  
 و یصطفی الله من یشاء الذکره و یلقا الله فی قلوب الذین  
 اتقوا و یبین الله الحق بالحق اطلاق عقول و بر میآیند  
 خداوند هر آنکه را که بخواند از بر او را در حق و محراب تجلی حق  
 در این وقت و انفا میفرماید بر اصفهان را در درگاه آنانکه  
 به غیر کار خود و میان میفرماید خداوند حق را بحق ایان  
 تعقل نمایند بدان مصطفی حقیقت نفس لفظه او است  
 و او است آن نفسیکه بر کزیده شده از بر او ذکر او و تبلیغ فرمان او

لا تعجل

بر بندگان خود و ادب آنکه تجلی از حق است از بعد

ذوالی ابراهیم و بنویست و بیان میفرماید خداوند حق را

بحق از نفس آن ظهور است و تجلی میفرماید بکلیت این است بحقیقت

یا ابراهیم و دانشمندان شما تعجب نکنند بجز تعجب خود در این

ایه را نیست حق از او منکرید و ان الله عنده الكتاب

العدل بقیض بینک بالحق فمن انظر علی الله کذباً فهو افک و افک

ما لم ینزل علم ازهم کافان صحاب السعیر و بدستیکه خدا نازل است

کتاب عدل که حکم نایب و بین ماضق است حکم میفرماید میان شما

بحق و در حق پس هر آنکه انفر از من خدا بدرد گوئی بجز مشرکها نفس حق

ان کوفه بمباش ایش از او فرود آید بدستیکه ایشان بودند

از صحابه دروخ چیزها نشود خایر در رکاب خود از اینکه ضایع همان آغاز

نفس

آثار نفس ایان خود را با حقیقت مؤمن در حقن گشته در سبک

سازگاری و بی غیرت مقامات قرب در ظاهر و باطن خود رسیده

بان ای حقیقت مستخرج الی محل قرب گشته در آن وطن

حقیقت تجلیات لا نهیایات الهی در نفس ظاهر و باطن حق

است که هر نانی زیر آن تجلیات سبحان از جانب امر اشکار

و از مطلق آن دراز تر است سعی بلیغ نموده تا آنکه بان مکن

حقیقت را صحت گشته بان مستخرج است از زیر آن که

بر خدا بدوخ نفس خود انفر است از حقیقت که در آنش

ربانی فیض است از نفس او منع شده از صحاب

دروخ در نفس فنا خود محسوب گشته سبحان الله

عن ذلک و ان تعالی عما یشکرون و در عباد الکتاب

بنیاد الهی در حقیقت است و در کتابت بهر دلیل که بایست که است

تذکره در این کتابت بیان از هر چه در این کتابت مذکور

ان سوره مستور از دل ظاهر عیور است و در آخر سوره در کتابت

براه آورد خداوند بیایات خود که در این کتابت است اندک انچه

ایضا متذکر شد و این کتابت است که نفس ظهور است فراتر است

هر چه در این کتابت بخششها را از این اولی او امر است که بسط

بر همه نفوس است و دلالت غیر با هر خداوند هر که را از هر بیایات

حقیقت خویش بایست که ناس و این ایات حقیقت

و ایام ظهور است او متذکر شد و بیایات خداوند پروردگار حق

و لحظه در شرف است حق تفکر که متذکر بیایات او گشته این ایات

فتاد در انظار صفات او در این علم از این علم بر نفس هدیه

تذکره

بگویم که اینها را در دست جامت قرب کردید یا ایها الناس انجما

علی انفسکم اتقوا بکم لانکم من انفسکم انما ارحمکم الله و انما ارحمکم

فان کتاب الله لا یستقصوا احتیاقا بکم بعد ذلك الوجه و استکروا

الله بما اتمت تقدیرن ان کرده مردمان رحم نماید بر نفسها

و بر هر چه پروردگار حق او بنیاد شد از آنکه بر همه خود را

و خداوند با آنچه عهد نموده در کتاب خدا و بعد از خویش دادید

و شکستید احتیاق پروردگار حق را بعد از این وجه و شکر از این

خدا را با آنچه فرموده است از آنکه اول ترجمه بر نفس خود خوان

ایستاد بر هر کار از خداوند است چون باین رحمت احیاء

نفس خود نموده عدل رب یافته بان همت گشته و بعد از راه

یافتن بر طرف حق جلا حق را مهند شده بهر کار حقیقت

کود پس بقدر نفوس و نفس خود ما براه آورده در هر کار  
در ارضانند از جمله آنکه معروض از حق نشدند و بدین نوع از این  
دین نهمه و وفا نمایند با آنچه در عهد نفوس خود آورده در حق این  
وجه کتاب خدا و نگیند پیمان خدا را در این وجه حقیقت  
و شکر که در این باره آنچه شمار نفوس خود قائل باشید انما  
بذلکم بزلک الوجوه و محضکم هذا کفن فی غیر علی الازل یا صوا  
نفس اولی که هم اصحاب الشیطان و هم الذاریه را درون  
این است که ما شمار امتحان نجویم و مبتلا کردیم باین صورت  
و تخصیص نجویم شمار این محسوس است که بهمان نزد برادران نجوا  
نفس خود و از نزد برادران کرده ایشانند صاحب البلیس  
و آنها در این صفت ماندگانند بدانکه امتحان حقیقت

در ایوم

در این وجه حقیقت است چه خدا در زمین بخور باد محسوس توام  
فرموده چنانکه در این نقطه حقیقت ادعا ایمان و عرفان  
و ایقان / نفوس در وجود ظهور معلوم نشود و شهود نزد اولاد <sup>فند</sup>  
بیکر دو چه آنکه بخواص نیست نمون شده با و خواهند کرد و بدانکه  
معروض شده در بیاد نفوس خود همان بعد محسوس خواهند شد پس  
هر آنکه از این گروه بهمان برادرند بخوانند و نفوس از خود  
از اصحاب البلیس فرمایند و از برادران و از این نقطه حقیقت است  
و بدانکه بهمان برحق زنده از حق معروض شده در این صفت  
خود که شرکت بخداست نخله خواهند بود این است  
که در هر عصر سخن شده در غریب امتحان خواهند رفت  
پس با عاده هر خداوند نظر آورده از نفس خود هدیه الی الی علی <sup>شود</sup>

فلا تقروا بعهده الله ديناً انتم ولا تاتمنوا بيمينه وادفوا

بما عاتم من دين الله واعلموا قول العدل وادتم تحمرون

كتب عبد الاحقر الافقر <sup>عبد المحسن</sup> الماعزى السجستانى

في يوم الاثنين من سنة الالف مئتين واربعمائة واثنتين واربعمائة